



به‌طور دقیق یادم نیست. حدوداً نیمهٔ دوم سال تحصیلی ۱۳۸۷ بود که همراه پدرم به دیدن دانشگاه شهید بهشتی رفتیم. چند ماه دیگر کنکور داشتیم و علاقهٔ زیادی به این دانشگاه. به دیدن استادان پدر رفتیم و من برای اولین و آخرین بار در زندگی‌ام، یکی از بزرگ‌ترین مردان ایران را دیدم؛ پیرمردی با موهای سفید، چهره‌ای روشن و لبخندی بی‌نهایت دل‌نشین. می‌خواستیم باز هم به دیدنش برویم، اما اجل مهلت نداد و به قول خود استاد، عزرائیل راه خانه اش را پیدا کرد.

دکتر عزیزالله بیات سال ۱۲۹۹ ش. در شهرستان نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در آن‌جا گذراند و برای گذراندن دورهٔ متوسطه به ملایر و سپس همدان رفت. پس از آن تحصیلات دانشگاهی را در دانش‌سرای عالی تهران آغاز کرد و سال ۱۳۲۳ مدرک کارشناسی خود را در زمینهٔ تاریخ و جغرافیا گرفت. وی عباس اقبال را از تمامی استادان دانش‌سرا برتر می‌دانست و از او به عنوان مردی بسیار متواضع و دانشمند یاد می‌کرد [مصاحبهٔ رشد آموزش تاریخ، شمارهٔ ۲۰، صفحهٔ ۶]. در سال ۱۳۳۲ و به‌علت نزدیک بودن کرمانشاه به نهاوند، از طرف ادارهٔ فرهنگ به این شهر رفت و مشغول تدریس در دبیرستان‌های آن شد تا این‌که به درخواست درخشش وزیر وقت - مسئولیت ادارهٔ فرهنگ بندر انزلی را پذیرفت. پس از آن، به تهران آمد و مسئولیت ادارهٔ چهارم کارگزینی وزارت آموزش و پرورش را به ایشان دادند. چندی بعد دکتر بیات با شرکت در قرعه‌کشی بورس تحصیلی و به‌علت تسلطی که بر زبان فرانسه

سیاسی مدرن و ضعف تشکیلات اداری و سیاسی، نتایج چندانی نصیبش نشد. در نهایت از یک طرف ۱۷ شهر قفقاز را از دست داد و از طرف دیگر ناچار شد حضور و نفوذ روسیه و انگلیس را در معادلات سیاسی خود بپذیرد و سیاست موازنهٔ مثبت را در برابر آن‌ها در پیش بگیرد. چنان‌که می‌دانیم، دو قدرت مهم قرن نوزدهم، یعنی انگلستان و روسیه، از آغاز این قرن بر دامنهٔ نفوذ خود در ایران افزودند و براساس اصل «ملت‌های کامله‌الوداد» که در قراردادهای متعدد خود به دولت ایران تحمیل می‌کردند، این دولت ناچار بود، هر امتیازی به یکی از این دو کشور می‌دهد، عین آن را به دیگری نیز بدهد.

در عصر ناصری، با گسترش مناسبات سیاسی و ظهور یک قدرت جدید در صحنهٔ بین‌المللی، تلاش شد تا با ورود یک نیروی سوم به معادلات قدرت سیاسی ایران، از گسترش نفوذ همسایهٔ شمالی تا حدی جلوگیری شود که نتایج آن، ورود صنایع و علوم جدید به کشور بود. با مرگ ناصرالدین‌شاه و تحولات منجر به انقلاب مشروطه، این سیاست کم‌رنگ و فراموش شد.

با آغاز جنگ بین‌الملل اول و پیروزی‌های اولیهٔ آلمان در این جنگ، با توجه به سابقهٔ مثبتی که در مناسبات سیاسی ایران و آلمان وجود داشت، سیاسیون و ملیون با وجود اعلان بی‌طرفی دولت مستوفی الممالک، خواهان همکاری و مناسبات نزدیک‌تر با آلمان شدند که نتایج آن عبارت بودند از: مشارکت ایران در جنگ بر علیه متفقین؛ اشغال کامل کشور به دست روسیه و انگلیس، انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ که تکمیل‌کنندهٔ قرارداد ۱۹۰۷ بود. شکست آلمان و پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، به فلاکت، بدبختی و مرگ هزاران نفر از نفوس ایران بر اثر قحطی، بیماری و فقر انجامید.

#### پی‌نوشت

1. graf von braun schweig

#### منابع

۱. هوشنگ مهدوی، دکتر عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای صفویه تا جنگ دوم جهانی). انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. ۱۳۶۴.
۲. جی مارتین، برادنورد. تاریخ روابط ایران و آلمان. ترجمهٔ پیمان آزاد و علی امید. انتشارات پیک. چاپ اول. ۱۳۶۸.
۳. نقیب‌زاده، احمد. جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران. مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه. چاپ اول. ۱۳۸۳.
۴. تحولات روابط بین‌الملل از کنگرهٔ وین تا امروز. نشر قومس. چاپ هفتم. ۱۳۸۰.
۵. نوایی، دکتر عبدالحسین. ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عصر ناصری (ج ۲). نشر هما. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۶. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دورهٔ سلطنت قاجار. نشر علمی. چاپ اول. ۱۳۷۰.

# پیرمردی پاموهای سفید

یادی از استاد عزیزالله بیات

مریم جوادیان

دانشجوی رشته معماری

می نواخت. وی معتقد بود، «بی سبب نیست که بعضی از نت‌های موسیقی ایران نشاط‌انگیز هستند و بعضی از آن‌ها حزن آور. بدون تردید، این حالات در ارتباط با اوضاع سیاسی ایران بوده است. وقتی دولت‌های وقت فتوحاتی می‌کردند، موسیقی صورت بزمی پیدا می‌کرد. زمانی که شکست می‌خوردند و کشور دچار مشکلاتی می‌شد، می‌رفتند به دنبال موسیقی‌های حزن‌انگیز».

دکتر اهمیت بسیار زیادی به نظم و بهداشت می‌داد. هم‌چنین، توجه بسیاری به رژیم غذایی و ورزش داشت. خوردن یک وعده غذایی کامل را در شبانه روز کافی می‌دانست. هم‌چنین، همیشه مسیر خانه تا دانشگاه را - که مسافت کمی نبود - پیاده طی می‌کرد و علاقه زیادی به پیاده‌روی داشت.

قدیمی‌ترین تألیف ایشان کتاب «آثار باستانی کرمانشاه» است. نام بعضی از دیگر آثار ایشان هم، چنین است:

«جغرافیای مختصر ایران»، «از ظهور اسلام تا دیالمه»؛  
«تاریخ تمدن ایران پس از اسلام»، «تاریخ مختصر ایران»؛  
«کلیات جغرافیای تاریخی و طبیعی»، «بازنویسی «تاریخ گیتی گشا»؛ «تاریخ تطبیقی ایران و جهان».

او بر این نکته اصرار می‌ورزید که منابع اصلی تاریخ ایران، به دلیل نثر سنگین و ثقیلشان، باید بازنویسی شود و خود در این راستا «تاریخ گیتی گشا» را تحریر کرد. روحش شاد

## منابع

۱. رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۰.
۲. پایگاه اینترنتی انجمن ایرانی تاریخ:  
<http://www.ishistory.ir/?a=content.id&id=298>
۳. پایگاه اینترنتی خبرگزاری کتاب ایران:  
<http://www.ibna.ir/vdebOwb8srhb8fp.uuur.html>
۴. پایگاه اینترنتی خبرگزاری تبناک:  
<http://www.tabnak.ir/fa/news/195850>

داشت، به فرانسه رفت و تا حدود سال ۱۳۴۹ آن‌جا بود. پس از اخذ مدرک دکترا به ایران بازگشت و در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا، دروس تاریخ تمدن اسلام، تاریخ ایران، گاه‌شماری و تقویم را در دانشگاه‌های شهید بهشتی (به‌عنوان عضو هیئت علمی)، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه تربیت‌مدرس و دانشگاه الزهراء تدریس کرد.

دکتر بیات به خطوط و زبان‌های باستانی مسلط بود و سال‌های زیادی درباره این متون پژوهش کرده بود. او معتقد بود، «وقتی کتاب درسی می‌نویسیم، محدود می‌شویم و دیگر قلم در اختیارمان نیست. یعنی در چارچوب مشخصی باید بنویسیم. ولی وقتی پژوهشی آزاد انجام می‌دهید، کاملاً آزاد هستید و قلم در اختیارتان است».

وی از محضر بزرگانی چون زنده‌یاد مستوفی، رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، استاد بهمنیار، مرحوم ملک‌الشعرای بهار، و مرحوم دکتر معین بهره برده بود. تألیف چندین جلد کتاب و راهنمایی تعداد بسیاری دکتر و کارشناس ارشد تاریخ و ۶۰ سال تدریس، حاصل عمر این استاد برجسته است.

او به ایران عشق می‌ورزید و بهبود کتاب‌های درسی و روش تدریس تاریخ را توصیه می‌کرد. در مصاحبه‌ای که با رشد آموزش تاریخ انجام داد، بر این موضوع تأکید ورزید و گفت: «معلم هیچ وقت نباید خودش را از مطالعه بی‌نیاز بداند. همیشه باید مطالعه داشته باشد و از دنیای جدید اطلاعات کسب کند».

از دیگر ویژگی‌های دکتر بیات، علاقه فراوانش به موسیقی بود. به گفته خودش، در کلاس‌های استادان برجسته‌ای چون صبا و زنده‌یاد روح‌الله خالقی شرکت می‌کرده و به اتفاق آن‌ها در صدد بودند که تاریخ ایران را با موسیقی ایران تلفیق کنند. ایشان هم‌چنین نوازنده ویولن بود که البته تنها در خلوت خودش